

# **THE BOOK WAS DRENCHED**

TIGHT BINDING BOOK

UNIVERSAL  
LIBRARY

OU\_190192

UNIVERSAL  
LIBRARY



OUP—2272—19-11-79—19,000

OSMANIA UNIVERSITY LIBRARY

Call No. ۲۹۵۳۸

Accession No. P. 796

Author

ف /

Title

فتاویٰ مولانا رفیع الدین محدث دہلوی

This book should be returned on or before the date last marked below.



# رفع الدین شاہ ولی مولا شاہ

OFFICIALD 1965

ابن مولانا شاہ ولی المدحہ دہلوی سنہ

کہ حضرت ایشان بجواب سوالات شخصہ تحریر فرمودہ ہوئے

باہتمام تام

خاکر محمد عبد الاحد زفقہ المدثر و ولد در سنہ ۱۳۲۲ھ

در مطبع مجتہبی واقع علی طبع گریہ

سنہ ۱۹۰۴



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
اللَّهُ أَلَمَ كُلَّ شَيْءٍ لَمَّا نَزَّلْنَا مِنْ

الحمد لله والثناء له درین زمان فرخی است ان کتاب تطاب اعنی

محمد بن دوی  
بن مولانا زین الدین  
ملاوی شیار

با تمام احقر امام محمد عبدالاحد عفی عنه بر ماه صفر المظفر ۱۳۲۲ هجری ۴

مطبعه محمدی  
در محبتا و افه مطبوعه



بسم الله الرحمن الرحيم

**سوال اول** تلاوت مصحف مجید زاد الله مجده بوقف یعنی قطع صورت برہمہ اوقاف  
مطلقہ و جائزہ و مجوزہ و مخصصہ و غیرہ افضل و اولیٰ یا بطور قرار پنجاب کہ بروقف مطلق  
آیہ صرف می نمایند و باقی بوصل می خوانند۔

**جواب** وقف عبارتست از قطع کلام از مابعد و این را سه صورت است یک  
برمنصوب منون و آن قلب بالف است چون عَلِيًّا وَقَدِيرًا و دوم بر متحرک غیر این  
فتحه و آن باسقاط حرکت است چون لَعْلَمُونَ وَعَزَّزَ الْعُقَارَ وَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ و سوم بر  
ساکن است مانند وَلَا يَخْرُجُ مِنْكُمُ قَوْلُهُمْ و در اینجا فرق قطع بسکتہ خفیفہ میتواند شد و الفسخ  
این اوقاف بلازم و مطلق و جائز و مجوز و الوصل اولیٰ و مختار و صحیح باعتبار ترجیح معنوی  
چنانکہ معلوم خواهد شد پس موافق معنی با اینکه وقف از حج بود وقف بہتر است و با اینکه لازم  
بود لازم و جائز دیگر اگر وصل کنند بہتر و اگر قطع کنند روا و جناب نبوت صلی اللہ علیہ وسلم  
و تعلیم اول بعد از نزول برہر آیت خواہ کجا مطلق خواہ کجا بازر و خواہ بجائے دیگر برائے شماران  
وقف می کنند و بعد از آن نظر بمعنی وصل و وقف مینمودند و گاہ یک آیت را  
و گاہ برہاں وقف مینمودند تعین یک وضع نبود تا کہ بر مردمان آسان باشد و اللہ اعلم  
**سوال دوم** آنکہ ادعیہ ماثورہ در قوسہ و جلسہ خواندن افضل است یا ترک آن کا  
زعم فقہاء زماننا۔

**جواب** مخالفت فقہاء در حنب حدیث صحیح بیچ قدر و اعتبار ندارد و پس خواندن این اذکار

بقدر توسط افضل است و تخفیف در جماعات عامه نیز اهم و موکد است بسیار طول نباید  
تا مردم دل تنگ نشوند و موجب تغییر جماعت نگردد و خیر الامور اوسطها و اگر منفرد باشد  
هر قدر بشود دراز کند لاملامه علیه  
سوال سوم آنکه ذبیحه کسانیکه غیر از الفاظ کلمه طیبه بهره از اسلام ندارند و با جرت فحش  
میکنند و تحقیق پیوسته که تلفظ نَوِیْتُ اَنْ اَفْجَحَ کار و میرانند و قسمیه بعد فحش از السنن ایشان  
بر می آید و در بازار با سولائی انقدر لحوم دستیاب نمیشود عند الفتوی خوردنش جائز  
است یا نه -

جواب اول باید دانست که در حدیث شریف وارد شده است که کنیز شخصی بزاورا  
در صحرا میچرانید ناگهان بربیک بزرگ زخم رسانید این کنیز که او را دفع کرد و چون در بزر  
اثر موت دید بیک سنگ تیز او را فحش کرد مالکش در شتم آمده بر رویش طباخچه زد و بعد  
از آن نادم شده در حضور آنجناب حکم خواست و حرمت مذبح او پر رسید فرمودند او را  
بیار چون حاضر آمد فرمودند اِنَّ اللّٰهَ اشارت با سماء کرد و قَالَ مَنْ اَنَا گفست رسول او  
هستی بجل مذبح او فرمودند مالکش گفست برو تعدی نموده ام میخواهم که در مقابلۀ آن لطیف  
احسان آزاد کنم و بزمنه من رقبه کفارت است باعتاق این ازال کفارت ادا میشود  
یا نه فرمود اَعْتَقَهَا فَاِنَّهَا مَوْحِيَةٌ و در بعضی روایات است این کنیز که در آن وقت حا  
بود پس از این حدیث چند مسئله ثابت شدند فحش مرأه و ذبحه بسنگ و ذبح متروک  
التسمیه ناسیازیر که از و نرسید که وقت فحش تسمیه کرده بودی یا نه و آنکه ماکول ناسیج  
اگر زنده یا بدینج حلال میگردد چنانچه منصوص است لقوله تعالی اَلَا اَنذَرْتُمْ و دیگر آنکه افرار  
به وحدانیت اله تعالی و رسالت آنجناب در جریان ایمان کافیت دیگر آنکه شهادت  
بطرف آسمان اشارت کردن از عوام مقبول است و ثانیاً آنکه متروک التسمیه سه حکم دارد  
پیش امام مالک متروک التسمیه سهواً و عمداً هر دو حرام و پیش امام شافعی هر دو حلال و پیش

امام ابو حنیفہ سہو احوال و عمو احرام و در صورت اجرائے کار و بر صلیق مذبح ہمراہ کلمہ گویت  
 اَنْ اَنْذِجَ ظاہر است کہ بقصد تسمیہ میباشد بلکہ گمان آنست کہ از لفظ نَوَیْتُ شروع میشود  
 پس حکم این حکم سہو باشد و غفلت نہ حکم ترک قصد سے و اجرت گرفتن بر ذبح وجہ بر منته  
 ندارد آئے بر یک جانور مثلاً اکل کثیر نباشد کہ بر اہل اجرت گرفتہ شود اما اگر جانور ان کثیر را  
 ذبح کند کہ مختصی میجوید اجرت گرفتن چہ باک پس این لحوم حرام نباید و انست و اللہ اعلم  
 سوال چہاں آنکہ اکل اطعمہ نجسہ در آتش پاک سبکین خصوص دریں از منہ کہ بسبب  
 کثرت رواج کارخانہ بخت دریں دیار کہ ہیزم میسر نمیشود چہ حکم دارد۔

جواب پیش امام شافعی نجسین از سرگین منع آمدہ و نزد امام ابو حنیفہ جائز علی الخصوص  
 پیش جمع کہ نجاست این خفیف میدانند زیرا کہ حکم نجاست بریدن از چیزے نجس انگاہ  
 نجس میشود کہ اثر او محسوس گردد چنانچہ بولی کہ رؤس الاہر باشد حکم بر نجاست او نیست ہمچنین  
 اگر جامہ پچیزے طب فرش کنند و اندکے مابین فرش رسد لیکن نہ آفتد کہ قابل اثر باشد  
 بعفو دانستہ اند ہمیں قسم اجزائے دفائی کہ در مطبخ میباشد قابل محسوسیت نیست و اللہ اعلم  
 و بعضے شافعی متاخرین بنا بر ضرورت حکم جواز داده اند۔

سوال پنجم آنکہ اکل اطعمہ میوت ہنود کہ نجاست مثل سرگین و پس خوردہ سگ و زراغ  
 اگر دایشان ظاہر است چہ حکم دارد و اطعمہ خانہ لے خدام مہمانسراے ہند کہ ایشان از  
 استعمال نجاست باک ندارند و مسافران و ظروف ایشان اکل شرب می نمایند با اطعمہ  
 سہو ہنود برابر است یا کدام ازینہما افضل

جواب ضمن سور حیوانات سور آدمی را پاک نوشته اند اما اگر نجاست محسوس شود خواہ  
 معلوم مسلمان خواہ ہند و پاک است و اگر بخصوص معلوم نباشد بنا بر طہارت اصلی خورد  
 جائز است و این ظروف کہ در مہمان سراے میباشد و یاد بخت و پز ہنود بہکار باید  
 آورد و ہنود اگر طعام با احتیاط پسندہ حلال است انچہ مسلمانان نجس میدانند احتیاط نمایند

و دستہائے خود را ہم بشنوند و بچند آیشاں مباح است و اقوامے که مزاولت نجاست  
بیشتر میدارند از برآز و خوک و مردار و مانند آن چون خاک کرباں و جہاں و کنجراں و مانند  
ایشاں راحتی المقدور نباید خورد و استعمال نباید کرد که نجاست این اشیاء از نجاست کین  
و بول گاو باشد است مسامحت در اخف توالت کردند در اند و در ضرورت بعد شستن  
سه بار اینهارا استعمال توالت کرد و اصل درین باب دو حدیث است یکے آنکه مروج از  
جناب نبوت صلی اللہ علیہ وسلم سوال کردند کہ ما را سفر در بلاد نصاریے و اقد و ایشا  
از خمر و خنزیر اجتناب ندارند و غیر از ظروف ایشاں نمی یابیم فرمودند اگر غیر ازین میسر  
نشود استعمال نکنند و الا بشنوند و بکار آرند حدیث دوم آنکه از طرف شام جامہ ہائے  
ناشستہ آورند و در آن زمان در شام نضائے بودند و عدم اجتناب از نجاست  
معلوم است چون بر و اثر از نجاست معلوم نمی شود از استعمال آن منع نفرمودند بنا  
آن دو حدیث این حکم نوشته شد و در قاعدہ وجہ نیز ہمیں است کہ شستن سه بار ظروف  
نجس پاک میشود پیش ابو حنیفہ و کلب و غیر آن فرق نیست پیش شافعی لیسیدہ سگ  
ہفت بار باید شست و اللہ اعلم۔

سوال ششم آنکہ آب آبار کہ بنود و عوام مسلمین بطرف نجس از آن آب میکشند  
لیاقت توضیحی بدان دارد یا نہ۔

جواب در آبار سه مذہب است پیش امام مالک جوں آب در مرق خود باشد مانند چاہ و  
چشمہا و تالابہا بدون تغیر احد اوصاف ثلاثہ ناپاک نمیشود و آنچه در ظروف بوقوع نجاست  
قلیل نجس میشود و پیش امام شافعی قلنتین و زائد از آن بے تغیر ناپاک نمیشود و ما دون  
آن بوقوع نجاست قلیل نجس میشود و پیش امام ابو حنیفہ عند التحقیق قلت و کثرت آب  
و قلت و کثرت نجاست مفوض برائے مبتلیہ است اگر بدانند کہ این قدر نجاست است  
کہ اثر او در اکثر آب رسد آن آب نجس است و الا نہ و امام محمد آنرا تحدید کردہ اند بآنکہ اگر

آنقدر راست کہ تخریک احد طرفیہ تخریک الآخر از اکثر داشته اند کہ نجاست قلیل نجس میشود و اگر  
 کمتر ازین است نجس میشود و مراد از تخریک تخریک بعضو است و ابوسلیمان درانی کثیر را تجید  
 بعشر فی العشر کرده است و مراد از وسیع درین مقام درع ہاشمی است کہ نسبت و چهار  
 گرفته میشود پس ظروف نجس کہ غالباً سرگین آلودہ میباشد یا سن آن در آب نجس سے فتنہ  
 ازین وضو نباید کرد الا بعضی فقہاء خلاف استنباط ابوسلیمان درانی وزن آب اعتبار دارند  
 نہ مساحت کہ اگر آن آب را در آن جائے بہن کنند کہ طول و عرض او عشر فی العشر و عرق او  
 یک شبر باشد حکم عشر فی العشر دارد و گو کہ زیادت عمق طول عرض کمتر باشد و عامہ فقہاء  
 آنرا قبول نہ داشته اند چہ اگر در جائے آب کثیر باشد و دہنش تنگ و بالائے آن بول افتد  
 یقین است کہ نجس نخواہد شد پس اصوب و اسلم درینجا قول امام ابوحنیفہ است کہ مفض  
 برائے مبتلی بہ داشته اند و اللہ اعلم

سوال ہفتم آنکہ در اعیاد ہندو مثل ہولی و دیوالی وغیرہ مسلمانان را ملاقات ایثان و بنگلیہ

شدن برائے نوشندوی ایثان در حالت اختیار چہ حکم دارد  
 جواب در اعیاد ایثان در حالت اختیار مشارکت با ایثان کردن و در سوز و سرور  
 شریک ایثان شدن حرام است اما قبول ہدایا ایثان جائز است چنانچہ جد امام  
 ابوحنیفہ در روز نوروز چیزے از فواکہ در جناب حضرت امیر المومنین علی مرتضیٰ کرم اللہ  
 وجہہ برد ایثان قبول کردند و اللہ اعلم

سوال ہشتم آنکہ عوام مسلمین بطور ہندو در وقت نچت طعام زمین گردا گرد یک  
 بگل مے اندایند و چون کسے بدول اند و دن گل بچیتہ باشد نمیخورد ایثان بدین اعتقاد  
 کافر اند یا عاصی

جواب اولاً انہا نہ کافر نہ عاصی بلکہ جاہل اند و بعد فہمایدن شرائع اسلام و بطلاً  
 این شرط در دین اگر ایں اعتقاد گذاشتہ اند و ایں عمل ہم ترک کردند برادران دینی اند

مسئله  
 یک بار داشتہ  
 مکتبہ  
 نایندہ از ان کہ خود  
 استقامت  
 در آن نوشتہ  
 نجاست  
 و در آنجا  
 و اگر آنجا  
 بسوزند  
 و در دست  
 و در آنجا

و اگر این اعتقاد ترک نکردند و بنا بر محبت رسم عمل ترک نسا نزد مسلمانان عاصی اند و اما اگر اعتقاد  
 آنهم قبول نداشتند بلکه بر اعتقاد خود اصرار کردند و دیده و انسته حکم الهی درین باب باور نکردند  
 کافر اند علاج ایشان اگر قدرت باشد حبس است تا زمان توبه و الا قتل و الله اعلم  
 سوال نهم آنکه رسوم کفر و ینکاح تولد فرزند سوار عقیقه و تسمیه و غسل بعد انقطاع نفاس بدو  
 تعیین روز ششم و دهم و یستم و چهارم و در ازدواج سوار عقد نکاح و ولیمه العرس و همچنین در  
 سوار نفس حسنه این دیار میدانند حکم کفر و دریا خصیان و عدد بعضی مردم که میگویند که در ترک  
 این رسوم اگر حکم قضا و قدر امری نافی طبائع و قوع یابد نسوا آنرا نسبت بترک میکنند  
 که کفر محض است مراعات آن میکنیم تا این فرقه ازین کفر مصون مانند سرس بقبولیت بیاد  
 جواب رسومیکه در آنها و شادیها میکنند بعضی از قبیل تفاول نیک است حال آنکه بخلفین  
 و برکت ازان بارها میرسد حکم لغویات دارد میتواند که مضمون *الاحاجه فی نفس یعقوب* قضایا  
 در سج کرده شود و بعضی ازان قبیل که در ترک آن لحوق مضرت اعتقاد میکنند و آنهم از قبیل  
 رسم کفاریست اعتقاد اگر چه کفر صریح نیست بلکه از قبیل انچه بطریق خواص صادر میشود  
 مانند جذب مقاطیس حدید را و کهر با کاهی را میدانند و همه را از مخلوقات الهی اعتقاد میکنند  
 نه آنکه ابطال قضا و قدر میکنند این اعتقاد بدعت است و جهل مرکب نه کفر و قسمی دیگر از  
 رسوم اند که از کفار اخذ میکنند و آنرا رسوم کفر توالت گفت مانند حواله کردن عقد تسمیه و تولد  
 برینچنان هندی و موافقت در رسوم دیوالی و هولی بنا بر فوائد دنیوی و دلال این در شوق بودن  
 از ماسبق زیاده است اگر چه حکم کفر صریح نمیتوان گفت قسم دیگر است از رسوم که درین  
 چیچک و استال آن بجای آرند و نظیر آن آنست که تاثیر یاوشیخ سده و شیاطین دیگر بعمل  
 می آرند و بنام آنها فوج میکنند و از آنها علم غیب میخواهند و در تصرف در کائنات جزئی  
 مانند کشاده کردن رزق و دادن اولاد و دفع امراض و تسخیر ارواح و مانند آن بکار می آرند  
 این خود شرک صریح است در این مقام عذر نیست و گاوسید احمد کبیر و مرغ بعضی بزرگا

ازین قبل است چنانچہ امیر المؤمنین شترکہ والد ایشان برائے بت میفرستادند خود میخوردند و بر سر  
 نمی ریختند و ضایقہ ندارد و نیز بعضی مردم جانوران مانند گاو گوسفند و مرغ و غیرہ بر مقابلہ بزرگان  
 بطریق نیاز می آند و بخدا رسیدہند و قید فیج مطلق نمیکند بشل نفوذ و شیرینی نیاز کردہ میروند  
 خدا را آن در گاہ مختار اند اگر خواہند فیج کنند و اگر خواہند فروختہ دهند این قسم ہم قباحت ندارد  
 و اگر بعد اولیٰ نذر اوزار تنقاع خواہند بسیار بدست کہ از قبیل حلوائے کاهن است بلکہ  
 بدتر از دکر بر حکم شرک جاری گشتہ ما مردم این چیز را میخوریم و نہ اجازت آن میدہیم و در اینجا  
 فائدہ چند نوشتہ میشود حق تعالیٰ نفع گردانہ کیے آنکہ نذر و نیاز میکنند برائے موتی سہ قسم است  
 یکجہ برائے عوام مؤمنین و آن محمود است زیرا کہ اعانت است آن مؤمنین را برائے حصول  
 ثواب و دفع عذاب و داخل است در امر و استغفر لذنوبکم و المؤمنین و المؤمنات و تصدق  
 برائے موتی و وصیت جاہائے بسیار وارد شدہ است و از این جملہ ساختن سبعین عباد  
 چاہ را و وقف کردن آن برائے ثواب مادر خود و گفتن آن ہذا اللہم سجد و دیگر و خبر است از  
 آبعین کرام کان اسکنہ کعبون الاطعام عن المیت البعین یوما و شوہاد این بسیار است قسم دیگر  
 نذر است برائے اولیاء اگر بنیت تبرع و احسان بایشان است یقین کہ احسان باد و ستان  
 خدا باعث رضائے الہی است و توقع کہ ایشان در مقام مکافات زیادہ از بخشیدہ این بند  
 و اگر نیت قضائے حاجت است از جناب الہی بدعائے و التجائے ایشان ظاہر است  
 کہ دعائے ایشان از دعائے ماقرب تر است با حاجت بہ نسبت طاعت و مجاہدہ ایشان  
 و طریق این احسان آنست کہ صرف برائے خدا بدہند و ثواب آن کہ حق تصدق است تنخواہ  
 ایشان نمایند زیرا کہ برسانیدن ثواب بہ حصول ثواب نے باشد و ثواب بدون صرف  
 در راہ الہی حاصل نہیں دریں صورت این اولیاء در اخذ ثواب نائب عابد گشتہ اند نہ شریک  
 معبود و طریق دیگر آنست کہ ابتدا آن صدقہ را از جانب آنکس بدہند چنانچہ جناب نبوت  
 صلے اللہ علیہ وسلم علی مرتضیٰ کرم اللہ وجہہ را وصیت فرمودند کہ تازندہ باشی را از طرف من

ہر سال قربانی کردہ باشند و در نیا بست حج فرمودہ اند کہ از سیت واقع خواہد شد و مانند  
 آن کہ بہ ادائے وارث نیا بتا از مورث ساقط نمیشود قسم سوم آنکہ از جماعت باشند  
 کہ خود را نصب میکنند در مقام معبودیت و پرستاران خود را نذر لازم میکنند و روبرو  
 خود نیایش و عاجزی میخوانند و خود را علم غیب مینمایند و افعالے مالکیت نفع و ضرر  
 میسازند این جماعت ملعونان جناب الہی اند و بدتر از مشرکان کہ اینہا شرک غیر میکنند  
 نہ خود را و این جماعت خود را در مقام شرک مینمایند و بدتر از اصنام اند کہ آنہا برائے  
 خود طلب نمیکند بلکہ دیگران برائے ایشان تہمت شرک مینہند و اینہا برائے خود  
 طلب عبادت مینمایند پس برائے اینہا گذرانیدن طعام و حیوانات و اموال دیگر  
 ہمہ شرک خبیث است نہ خود باید کرد و نہ چیزے کہ برائے ایشان کردہ باشند  
 باید خورد زیرا کہ ایشان استحقاق ثواب ندارند و نہ پرستاران ایشان نیت ثواب میکنند  
 بلکہ تعلق ایشان باشیاء مانند تعلق سگان است بالقہ کہ روبرو او با نذرند اگر مقدور  
 باشد تنبیہ ایشان بچس است و اگر قبول توبہ نکنند مرتد باید دانست و اما انچہ بر قبور  
 اولیاء مہرندہ قسم است یکے در مجلس فاتحہ و ختم برائے حاضران مجلس باشد اگر  
 این جماعت بر سر قبر باشند آنجا تقسیم شود و ثواب آن با موات برسد و اگر در خانہ باشند  
 بر حاضران تقسیم شود این قسم ہم قباحتے ندارد و دوم آنکہ برائے مجاوران قبر ایشان باشد  
 کہ موجب رضائے ایشان شود و خدمت اولاد کے موجب رضائے اوست و در حقیقت  
 شریف است کہ چون آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم شاتے فوج میکردند چیزے از اہل باحد  
 حضرت خدیجہ میفرستادند این ہم قباحتے ندارد سوم آنکہ چیزے بطریق تعبدی تعیین  
 معطے نہ ہنند تا ہر محتاجے کہ خواہد برد این ہم از قبیل اباحت است چنانکہ در سبیل آباء  
 و در اعواس طعام را برائے محتاجان مباح میکنند و ثواب آن بکسے رسانند آری اگر  
 این قسم طعام را مشاہرت باند و رشتاہین میشود چنانکہ اگر شت دریں صورت عمل میکنند



اگر نیت رسانیدن ثواب است قبا حسم نیست و اگر نالخص برائے ایشان است بے نیت  
صرف کنند شائبہ شرک است ازین احتیاط باید نمود و ابا جریان بر رسوم متعارف بنا بر آنکه  
اگر حکم قضا و قدر منافی طایع بوقوع آید نسواں بیعتلاں را موجب اعتقاد آن کہ مخض  
ترک آن شد و این کفر است از برائے احتراز ازین و ہم مخالفت رسم نکردن عذر  
ضعیف است کہ از کفر صحیح باز میدارد و اللہ اعلم۔

**سوال** دہم آنکہ نوکری معلّم گیری اطفالاں ہنود و نابہود عند الشرع جائز است یا نہ  
**جواب** در آنچه تعلق بدنیادار و مانند نوشتن و زبان فارسی برائے انشاء و قیام و  
سیاق و حساب فہمائیدن مضائقہ ندارد و آنچه تعلق بدین دارد یا در اثبات عقائد کفر تقویت میکند  
منع است نباید آموخت و اللہ اعلم۔

**سوال** یازدہم آنکہ نوکری نصائے و ہنود و غیر ہما من الکفار علی تفصیل از مفتی گری  
و منشی گری و کوکوالی و وکالت و بر قنداری و جمداری و رساکہ داری و علم گری و سولائے  
ازین بہر کارے و عہدہ کہ باشد علی اصل الاصول و تحت شریع الرسول صورت جواز و  
قبول دارد یا نہ و آنکہ ہم بخوبی میزنند بموجب آیہ کریمہ **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّبِعُوا**  
**أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَاللَّهُ مَطْلَقُ الْمَنِّمِ** انکاشت یا نہ بینوا و اوجروا

**جواب** نوکری را دو حالت است یکے حالت اضطرار کہ بدون آن معاش بدست نہی آید  
و دیگر حالت اختیار کہ معاش بخود دیگر بدست مے آید و نوکری ایشان ضرورتے نیست و در  
حالت ثانی ہرگز خوب نیست چرکہ در بحالت خیر خواہی و محبت آنها تعظیم آنها لازم مے آید  
و ادا در حالت اضطرار نظر باید کرد کہ نوکریاں ہائے ایشان دو قسم است یکے آنکہ در وارتخاب  
محرمات شرعیہ لازم مے آید و این نوکری سبب حرمتہ شود و مثلاً جنگ با مسلمین بالپلٹن ہا  
و رانہ ساختن شراب و مردار و خنزیر و خدمتکاری و مانند آن این قسم را نباید کرد و دوم آنکہ این  
چیز را در و نہا شد یکے آنکہ در مظنہ قوی در ارتکاب حرام است گو کہ این نوکری برائے

آن نیست مانند گرفتن رشوت و حمایت ظالم و زیادتی ظلم بر مظلوم این چیزهایی نفسها قباح است  
دارند خواه در نوکری مسلمان باشد خواه در نوکری کافر برے پس خدمت قضا را اگر عمل کرده  
داشته اند و از آن اجتناب کرده اند و دوم آنکه این معنی نیز در نیست مانند پاسداری در وازنه  
و بدرقه رسانی قافله یا نوشتن گئی عدالت و مانند آن این قسم عند الضرورت قبل است نه از دیگر  
آنکه باید که پاسداری دل خود کند تا از محبت کفر سمور نگردد و دعوت و دعوت اسلام از دل  
و کم نه شود چنانچه در آیه کریمه لَا تَجِدُ الْكُفْرَيْنَ وَالْإِيمَانِ الْأُولَى مِنْ دُونِ الْآخِرِينَ  
سوال دوازدهم آنکه اشغال مراقبه و اذکار بطریق از و قهری و غیره که وفاتر با سناشته  
و جلد با پرداخته آنحضرت صلی الله علیه و سلم یکے از صحابه را باین وضع و قسم تعلیم ساخته اند  
یعنی فرموده اند یانه و در کتب حاشیای ذکر این ائمال بالتسریح باین اتم و طریق که در نامه  
نوشته آمده یانه و حال آنکه در زمان سعادت نشان سرور جلال صلی الله علیه و سلم بنحسین  
مخرج نبود حکم به بدعت آن نمودن میرسد یانه بینوا تو محروما

جواب اصل اشغال و اذکار و مراقبه از روی آیات و احادیث است اما طرق آن  
از شد و در ضرب و حبس نفس و تحریک سر به جانیانده از تجارب مشایخ است و حبس  
نفس از تعلیم حضرت خضر است علیه السلام البته بدعت است لیکن بدعت دوم قسم  
یکے آنکه در بعضی قبیح در ضوابط دریافته شود و مثل آن در شرع نباشد این بدعت  
سید میباش و دیگر آنکه او را اصل صحیح در شرع باشد و در وفو اندوینی دریافته شود این  
قسم بدعت حسنه یا سباح خواهد بود و ظاهر این افعال سالک را از قبیل مباحات است  
چنانچه برے افزونی قوت و ورزش و کشتی و لیزم و نگذر استعمال میکنند و چه حرمت ندارد  
بلکه از قبیل معالجات نفسانیت برے دفع خطرات و انگیزتن سوزش محبت و اهدا علم  
سوال سیزدهم آنکه مراتب غوث و قطب و ابدال و اوتاد و غیره تفصیل تمام و کتب  
ارقام اند و تعیین قطبی در هر شهر و وجوب آنکه بے تحکم و تعیین آن انتظام زیر و زبر گردد و خوا

ثبوت آن بحیث گردیدہ یا نہ ذکر اسامی و مراتب در جائے از آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم آمدہ  
یا نہ و کے اصحابہ و تابعین را ہم این مراتب دست دادہ یا نہ بینوا التوجروا

جواب از اقسام دو چیز در حدیث وارد شدہ ذکر ابدال و دیگر ذکر نقبا و نجبا و در حدیث پر  
ابدل دو عدد آمدہ است ہفت و چہل چوں ازینہا کم شود دیگرے بجائے او قائم میشود و نیز در حدیث  
از حضرت مرتضیٰ علی آمدہ است کہ جناب نبوت فرمودند لکل شیء سبعة نجبا و رقباء انما  
اربعة عشر فسال الناس علیا کم لکم منہم فقال انما و انبا و بنجر و عر و ابوبکر و عمر و  
ابن عمر و بلال و سلمان و عمار و عبد اللہ بن مسعود و ابوہریرہ و المقداد و رواہ الترمذی و اقسام دیگر  
از غوث و قطب و اوتاد کہ میشوند از کشفوات اندہ از قبیل ما ثورات شرعی و الداعی علم پیش  
کشف مقامات اولیاء اقسام منحصر نیست و از صحابہ کرام بدرجہ ہائے عالی از صدیقیت و شہادت  
و غیر آن رسیدہ اند و جماعت کہ این اسامی قرار دادہ اند چیزے ازین برے صحابہ ہم نوشتہ اند  
و چیزے غیر ایشان چنانچہ میگویند قطب در زمان آنجنا سب عظام قرنی بودم اولیس  
قرنی و بعد از ان ہم مردمان غیر مشہور نوشتہ اند و این خلفاء کرام را قطبیت ارشائے بود و لکن  
غیر قطبیت مداریست و خلافت نبوت نیز از مقامات علیست و خلفاء را بعد بان مشرف شدہ اند  
و در بیان اقطاب شیخ اکبر و رفوتوحات زیادہ از صد نوع نوشتہ اند و بر ہر یکے منزلی از آیات  
قرآنی تحقیق نمودہ اند این مجتہد طوسے دارد و والد اعلم۔

سوال چہارم ہم آنکہ در شہرے بزرگی را بعد وفات آن بزرگ شاہ ولایت شہرے  
قرار دادن و تصرف ہمہ امور و استبقن چہ معنی دارد و نیز صحابہ با وجود آنکہ افضل است  
و ایمان آنہا مقبول است ہیچیکے را شاہ ولایت شہرے و ولایتی بعد وفات نشد پس  
بکسانیکہ ہنوز ایمان آنہا بالقطع معلوم نیست کہ مقبول گردیدہ یا نہ این کار چہ سان صورت  
بند و مدار تصرف بر زندگی است بعد موت کہ قاطع ہمہ علانی آمدہ یا نیست این کار چہ سان

الان یبینوا التوجروا

جواب در بعضی شهر ہا از روسے بشارت اولیا رخصتے گزشتہ است کہ قضا عبادات اہل  
آن شہر و دفع لمیات ایشان بدعاے او بیشتر میشد بہین است معنی شاہ ولایت و زیادہ ازین  
مکان کردن خیال و اہی است و بر قول عوام کالانعام جائے اعتماد نیست مغلّا آمدن حضرت  
شیخ معین الدین چشتی کچھ جناب نبوت بود بخواجه عثمان ہارونی و نشانیدن حضرت خواجہ قطب الدین  
در دہلی نیز بشارت و حکم خواجہ معین الدین چشتی بود و فرستادن حضرت نظام الدین در دہلی و حضرت  
علاء الدین صابر بکلیر کوٹ موافق الہام و اشارت غیبی بود و ہمچنین جامعہ اولیا کہ حکم مرشدان کامل بود  
ازین قبیل است و حق تعالی از وزیر و مشیر مہر او عالی است کار خود بدیگرے کہ بہر دو مستحق  
عبادت کسے را ساختہ کا قال اللہ تعالیٰ وَاَسْأَلُ مَنْ ارْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا اَجَعَلْنَا  
دُونِ الرَّحْمَنِ الْهَيْئَةَ يَكْبِدُونَ وَاَللّٰهُ اعْلَم  
سوال پانزدہم آنکہ بر سر قبر ہر بزرگے در سالے جمع آمدن و آنرا در عرس و وفات فی الحقیقتہ  
قرار دادن باوجود آنکہ امر زمان سیال غیر قار است و بر سر گورچرخ روشن نمودن و باوجود سرور  
لعنت بر فاعل آن و از گنج و خشت و ملبوسات حریر و غیرہ بہترین لباس و ثیاب قبر را تزین  
دادن و سرود از قسم ہولی و خیالات معآلات مخترعات مزامیر و دہل و طنبور و غیرہ شنیدن  
و باز بران افعال ثواب و اجر از جناب قادر بے مثال برائے خود مرتب ساختن ماخوذ و جواز  
آن از کدام خانہ است و حضور اینچنین مجلس چہ حکم دارد و فاعل و حاضران را چہ تعبیر باید کرد  
بیتوا لتؤجروا۔

جواب آنکہ زمان اگر چہ سیال غیر قار است اما انجہ بہ آن تقدیر کردہ میشود زمان را از شب  
و روز و ماہ و سال اینہا را شرعاً و عرفاً دورہ مقرر است چوں یک دورہ تمام میشود باز از  
سر نو شروع میشود بہین حساب رمضان را بشہر صوم و ذیحجہ را شہر حج و ہمچنین شہور دیگر  
در دورہ حکم اتحاد و انظیر او دادہ میشود چنانکہ در حدیث است کہ یہود عرض کردند در حضور  
جناب نبوت کہ حق تعالیٰ نصرت حضرت موسیٰ و غرق فرعون دین روز کردہ است

معنی شاہ ولایت  
و زیادہ ازین  
مکان کردن خیال  
و اہی است  
و بر قول عوام  
کالانعام  
جائے اعتماد  
نیست  
مغلّا آمدن  
حضرت  
شیخ معین  
الدین  
چشتی  
کچھ  
جناب  
نبوت  
بود  
بخواجه  
عثمان  
ہارونی  
و نشانیدن  
حضرت  
خواجہ  
قطب  
الدین  
در دہلی  
نیز  
بشارت  
و حکم  
خواجہ  
معین  
الدین  
چشتی  
بود  
و فرستادن  
حضرت  
نظام  
الدین  
در دہلی  
و حضرت  
علاء  
الدین  
صابر  
بکلیر  
کوٹ  
موافق  
الہام  
و اشارت  
غیبی  
بود  
و ہمچنین  
جامعہ  
اولیا  
کہ  
حکم  
مرشدان  
کامل  
بود  
ازین  
قبیل  
است  
و حق  
تعالی  
از  
وزیر  
و مشیر  
مہر  
او  
عالی  
است  
کار  
خود  
بدیگرے  
کہ  
بہر  
دو  
مستحق  
عبادت  
کسے  
را  
ساختہ  
کا  
قال  
اللہ  
تعالیٰ  
وَاَسْأَلُ  
مَنْ  
ارْسَلْنَا  
مِنْ  
قَبْلِكَ  
مِنْ  
رُسُلِنَا  
اَجَعَلْنَا  
دُونِ  
الرَّحْمَنِ  
الْهَيْئَةَ  
يَكْبِدُونَ  
وَاَللّٰهُ  
اعْلَم

برای شکرانه او روزه میگیریم جناب نبوت صلی الله علیه وسلم فرمودند اَنَا اَحَقُّ بِمَنِّ وَفَاءَ بِتَرْتِی  
 اَحَقُّ مَنِّی فَمَنْ یَوْمَ عَاشُورَاءُ اَمَرَ النَّاسَ بِصِیَامِهِ وَنِیَزَ حَضَرْتُ بِلَالٍ رَاوِیْتُ فَرَمُودَن  
 بِصَوْمِ رُزْدِ وَشَنَبِهٍ وَفَرَمُودَن فِیهِ وَلَدْتُ فِیهِ اَنْزَلَ عَلَی وَفِیهِ هَاجَرْتُ وَفِیهِ اُمُوتُ بَنَابِیْنِ  
 یَا دَرْدَن تَابِیْخِ وَاَنْ مَادِرِ رَسْمِ مَرْدَمِ اَفَادَ وَاَكْرَجِبَ فِی الْحَقِیْقَةِ یَا دَرْدَن اَنْزَوْر فَاَنْدَه نَدِ  
 زِیْرَا كِه وَقْتُ تَصَدَّقِ وِدْعَا یَمِشَه اَسْت لَیْكِن جَوْنِ مَرْدَاں اَز نِجْهَاں بِمَاجَلِطِ اِیْنِ رَسْمِ  
 كَزِ شَتِه اَنْدِ اِیْشَا نَزَا اَنْتَظَارِ بِرِیْسُوئے وَاَلَدِیْنِ یَا اَقَارِبِ خُودِیْ بِشَدَرْ فَعِ اَنْتَظَارِ اِیْشَا نَزَا  
 اِیْسْت مَعْتَبَرِه وَبِه مَعَاوِلَاتِ مَكَا شَفَه دِرِیَا فِت شَدِه كِه چَیْنِیْنِ رُوزِ اِجْتِمَاعِ اِرْوَحِ دُشَا  
 دَر بِرِیْخِ مِیْشُودِ اِیْنِ اَلْمَادِدِ عَاوِخْتَمِ وَاَطْعَامِ بِعِیْتِ مَبَاحِ اَسْت وَجِهِ قَبْجِ نَدَارْدِ وَاَمَا رِیْجَا  
 مَحْرَمَاتِ اَز رُوشَن كَرْدَنِ جِرَاغْهَا وِیْلُوسِ سَاخْتَنِ قُبُورِ وِیْسَرِ دِهَا وَاَوْخَاتِنِ مَعَا زِفِ بَدِیَاتِ  
 شَنْبِعِه اَنْدِ وَحُضُورِ چَیْنِیْنِ مَجَالِسِ مَمْنُوعِ اَكْرِمَقْدُورِ بِشَدِ لَعْلِ حَدِیْثِ كَزِ شَتِه مَنِّ رُزْلِ اَمْنُومُ اَمْرًا  
 اَلْحَقُّ عَلَی یَا دَرْدَن كِه دُرِ مَقَامِ زَجْرِیْرَا كَنْدِه كَرْدَنِ اَسْبَابِ بَدِیْعَتِ كَافِی وَاَلْمَادِرِ اَعْلَمِ  
 سَوَالِ شَا نَزْدِ هَمِ اَكْنَه تَوَاجِدِ دَر قِصِّ كِه سَمَاعِ سَمَاعِ مِیْنَا یَنْدِ وَحِرَكَاتِ نَا مَعْقُولِ كِه بِشَا بِه  
 مَجَانِیْنِ اَسْت مِی اَز نَدِ اَیَا اِیْنِ ذُوقِ وِشُوقِ اَبِیْحِ كِیْ اَز صَحَابِه وَتَابِعِیْنِ رَا دَسْت دَا دَه اَسْت  
 یَا نَه بَا وَجُودِ كِه تَمِیْلِ اِیْمَانِ وَقُوتِ اِلْقَانِ اَهْنَا بِنَقْطِ نَظَرِ اَز فَضْلِ وِبِوَجُوهِ دِیْكَرِ اَز اِیْشَا نَزَا هَمَزِ اَز نِجْه  
 غَالِبِ بُو دَن دِوَجِدِیْ وَحَالِیْ كِه لِسْمَاعِ غِنَا وِقُرْآنِ وَفَوَاحِشِ وَكَلِمَاتِ خِلَافِ وَنَا مَعْقُولِ  
 كِه اَكْرِمُ سَبِیْطِ اَوْتَعَالِیْ جَلِ شَا نَه مَنُودِه مَحْضِ مَوْجِبِ كَفَرِ كَرْدِ مَعَاذِ اَللّٰهِ مَعَ اَلَا تِ مَرْتَبَاتِ  
 اَز مَرَا مِیْرِ وِدَلِ وَغِیْرِه دَسْتِ مِیْدِ هَلَا كِه نَشْنِیْدَن اَیْسِیْتِ اَز اَیَاتِ اَلْهَبِیْ وَحَدِیْثِ اَز اَحَادِثِ  
 رِسَالَتِ بَنَاهِیْ وَبِیْدِنِ سَنَعِ اَز صَنْعَاتِ نَا اَمْتَنَاهِیْ اَز نِجْمِیْنِ حَالَتِ وَرَقْتِ دَسْتِ مِیْدِ  
 چِه مَعْنِیْ دَارْدِ كَمَا قَالِ اَللّٰهُ تَعَالٰی اَفَلَا یَنْظُرُوْنَ اِلَی الْاِلَیْ كَیْفَ خَلَقْتُ وَاِلَی اَسْمَا كَرِیْمُ  
 رَفِیْعُتِ وَاِلَی اَلْجِبَالِ كَیْفَ اَنْصَبْتُ وَاِلَی الْاَرْضِ كَیْفَ فَطَنْتُ بِسْ عَجَبِ اَسْت كِه اَز  
 خُودِ نَدَن قُرْآنِ وَشْنِیْدَن اَنْ دَسْتِ وِبَا كَمُ نَكُنْند وِی مَعْرِفَتِ اَوْتَعَالِیْ حَاصِلِ نَكُرْدِ وِبَا كَمُ

سَلَامٌ عَلَى رُسُلِ  
 اَللّٰهِ اَمَّا بَعْدُ  
 فَاَنْتَظِرُوا  
 اِلَی الْاَمْرِ  
 اَلَّذِیْ  
 اَنْزَلْنَا  
 اِلَیْكُمْ  
 اَنْتَظِرُوا  
 اِلَی الْاَمْرِ  
 اَلَّذِیْ  
 اَنْزَلْنَا  
 اِلَیْكُمْ









## واضح ہو کہ

اس مطبع مجتبائی دہلی میں ہر قسم کی کتابیں - قرآن شریف  
 حائل سادہ میترجم - اور کتب و نئیات عربی فارسی اردو  
 و کتب درسیہ مدارس عربی - اسلامی و کتب مصنفہ  
 حضرت شیخ عبدالحق محدث دہلوی و حضرت شاہ عبد الرحیم  
 مولانا شاہ ولی اللہ و شاہ اہل اللہ و حضرت مولانا شاہ  
 عبد العزیز و حضرت مولانا شاہ محمد اسحق محدث دہلوی و حضرت  
 نواب قطب الدین خان دہلوی و محمد قاسم صاحب و حاجی شاہ اللہ اللہ  
 صاحب رحمہم اللہ و حضرت مولانا رشید احمد صاحب گنگوہی مولوی  
 شاہ اشرف علی صاحب تھانوی و مولوی عبدالحق صاحب  
 حقانی و دیگر علمائے نامدار و پیران کا مکار و کتب مطبوعہ ہر بلاد  
 و امصار - استنبول - مصر - بمبئی کلکتہ - لکھنؤ - کانپور وغیرہ  
 اور جملہ علوم و فنون کی کتابیں موجود ہیں -

محمد عبد الاحد عفی عنہ پریٹر و مدیر مطبع مجتبائی دہلی







